

نزاع ابوبشر متی و ابوسعید سیرافی در بافت سخن و در بستر تاریخ

عاطفه رنجبر دارستانی^۱، مرتضی مزگی نژاد^۲، محمد فضل هاشمی^۳

چکیده

بخش مهمی از مخالفتها با علوم یونانی در جهان اسلام به مخالفت با منطق مربوط میشود. نزاع ابوبشر متی (ف. ۳۲۸ قمری) و ابوسعید سیرافی (ف. ۳۶۸ قمری) بر سر منطق، از جمله نموده‌های نخستین این مخالفت تلقی میشود. تحقیقاتی که به این نزاع پرداخته‌اند، بیشتر بر تلاش سیرافی در نشان دادن برتری «نحو» بر منطق متمرکزند و این امر، خود بخود، باعث شده تا نگاهی زبان‌شناختی بر این دعوا حاکم شود که بنوبه خود موجبات تقلیل تمام بحث به منازعات زبانی در تحقیقات مزبور را فراهم ساخته است. این در حالی است که در این نزاع جنبه‌های روش‌شناختی و معرفت‌شناختی پررنگی نیز نهفته است که میتواند در تعیین درست بستر تاریخی‌یی که در آن شکل گرفته است، نقش بسزایی ایفا نماید. در مقاله پیش‌رو نه تنها به این رویکردهای روشی و معرفتی تقریباً فراموش شده، اشاره میکنیم، بلکه محوریتشان را نیز با در بافت سخن قراردادن آنها نشان خواهیم داد و سپس به اتصال آن با بافت

۱۰۳

تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۱/۱۲

تاریخ دریافت: ۹۸/۸/۲۸

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه بیرجند؛ (نویسنده مسئول)؛

a.ranjbar@birjand.ac.ir

۲. استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه بیرجند؛ mezginejad@birjand.ac.ir

۳. استاد دانشگاه اوپسالا، سوئد؛ mohammad.fazlhashemi@teol.uu.se



وسیعتر تاریخی میپردازیم.

کلیدواژگان: منطق، عقل، نحو، ابوبشر متی، ابوسعید سیرافی.

* * *

مقدمه

علوم یونانی از رهگذر ترجمه متون فلاسفه یونان به عربی در نهضت ترجمه که حدود دویست سال بطول انجامید، به جهان اسلام وارد شد. اولین مخالفتها با این علوم از سوی سنت‌گرایان آغاز گردید. منطق از جمله علمی بود که مورد حمله سنت‌گرایان قرار گرفت؛ اگر نگوییم اصلیتین آنها بود. از جمله این اختلاف‌نظرها، نزاع ابوبشر متی (ف. ۳۲۸ق) و ابوسعید سیرافی (ف. ۳۶۸ق) است که هرکسی در این حوزه اندک فعالیت نموده باشد، با آن آشناست؛ نزاعی که ظاهراً فارابی توانسته است آن را برطرف نماید. مشهور است که در این نزاع، سوء برداشتی در کار بوده که مرتفع شده است؛ اینکه نحویان (علمای علم نحو) منطق یونان را همان دستور زبان یونانی میپنداشتند و فرقی میان آن با علم نحو، اما از مدل یونانیش، قائل نبودند. پاسخ فارابی نیز در واقع روشنگری‌یی بود برای ایشان و نسلهای بعدی که منطق با دستور زبان فرق دارد، از این جهت که اولی به قواعد کلیتری میپردازد که محدود به یک زبان نیست و دومی، برعکس، در بند زبان خاصی است و چون پا به مرزهای زبان دیگری بگذارد، اعتبارش را از دست میدهد.

۱۰۴

با توجه به توضیحی که فارابی داده است، انتظار می‌رود نزاع بر سر منطق حل شده باشد^(۱)، اما تاریخ بر خلاف این گواهی میدهد. اگر این سخن مارگولیوٹ را بپذیریم که «نزاع میان نحویان و فلاسفه که در این دیالوگ آمده است، برای مدت طولانی ادامه داشته است» (Margoliouth, 1905: p. 85)، آنگاه شاید حتی این نتیجه بدست آید که سوء برداشت زبان‌شناختی‌یی که ذکر آن رفت، خود،

